

ماران نامناسب

درد جانسوز علی علیه السلام

علی تقی

سرشناسه: ثقفی، علی، ۱۳۱۶ -
 عنوان قرارداد: نهج البلاغه فارسی- عربی برگزیده شرح
 Nhjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries
 عنوان و نام پدیدآور: یاران نامناسب: درد جانسوز علی علیه السلام/ علی ثقفی.
 مشخصات نشر: تهران: هاد، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۳۷۶ص. ۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۴۶۴۰۳۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: علین ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- خطبه ها
 موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- *Public speaking
 موضوع: علین ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- اصحاب
 موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- *Ashab
 موضوع: علین ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 نهج البلاغه -- نقد و تفسیر
 موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah
 Criticism and interpretation
 شابک افزوده: علین ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 ردیف: ۱۳۹۵/BF ۸۰۷۱۳۹۵/۵۳ الف/۰۹
 رده بندی دیویی: ۲۹۰/۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۱۳۳۴۵



تلفن ۳۳۹۱۷۳۱۰

یاران نامناسب، درد جانسوز علی علیه السلام

مؤلف: علی ثقفی

چاپ اول: ۱۳۹۶

چاپ: حیدری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروف چینی: مفید کامپیوتر

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۶۴-۰۳-۷

قیمت ۱۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

از دحام مردم برای بیعت..... ۷۱	مقدمه..... ۹
ظهور ناکثین، مارقین و قاسطین..... ۷۳	
پیش‌بینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این..... ۷۵	مطلب سوم..... ۱۹
حوادث..... ۷۵	خلافت بر از ناسخ بر قدس..... ۲۴
اشاره‌ای به جنگهای سه گانه..... ۷۸	امام محور عالم هستی است..... ۲۶
الف - جنگ جمل..... ۷۸	عکس العمل امام با نه گذشت..... ۲۷
ب - جنگ صفین..... ۸۰	اینک نوبت خلیفه دوم..... ۳۱
ج - جنگ نهروان..... ۸۳	خصوصیات روحی خلیفه دوم..... ۳۶
د - خلافت را پذیرفتم؟..... ۸۵	نمونه‌ای از خشونت خلیفه دوم..... ۳۷
چه سؤالاتی در آن نامه بود..... ۹۲	چند نمونه از لغزشهای او..... ۳۹
	تصمیم عمر برای جانشینی..... ۴۶
خطبه دهم و پنجم..... ۹۸	شکوای علی رضی الله عنه از شورای عمر..... ۴۸
چرا این خطبه را ساخت؟..... ۱۰۰	کارنامه خلیفه سوم در دو جمله..... ۵۰
کوفه در یک نگاه..... ۱۰۲	چرا عثمان سقوط کرد؟..... ۵۱
امان از دست کوفیان..... ۱۰۶	۱- چگونگی انتخاب خلیفه دوم و سوم..... ۵۳
چهار عامل سقوط..... ۱۰۸	۲- داستان ابو لؤلؤ و آغاز حکومت عثمان..... ۵۵
چهار عامل پیروزی..... ۱۱۱	۳- شورای شش نفری و سرانجام آن..... ۵۷
آرزوی جدایی..... ۱۱۴	۴- علل شورش بر ضد عثمان..... ۶۰
دعای حضرت برای رهایی..... ۱۱۶	۵- آیا همه صحابه راه پیامبر صلی الله علیه و آله را پیمودند؟..... ۶۶
سخنی در دعای حضرت..... ۱۱۷	
خداوند! دل‌های آنها را ذوب کن..... ۱۲۰	
سخنی از علامه طباطبائی در باب قلب..... ۱۲۱	

- ای کاش هزار اسب سوار داشتم..... ۱۲۶
- خطبه بیست و هفتم..... ۱۲۹
- این خطبه کی و چرا ایراد شد؟..... ۱۳۱
- بنج ویژگی برای جهاد..... ۱۳۳
- درا: جهاد روی گردان شویم..... ۱۳۶
- عقمت اما عمل نکردید..... ۱۴۰
- آنچه از رغامت ایام داد..... ۱۴۳
- باید از این نام شرم..... ۱۴۶
- شما مرد جنت نیست..... ۱۴۸
- درد جانسوز علی علیه السلام..... ۱۵۴
- امام نفرین می کند..... ۱۵۶
- سخن آخر امام در این خطبه..... ۱۵۷
- پاسخ به دو سؤال..... ۱۵۹
- چگونه شخصیت پیشوایان آسیب می بیند؟..... ۱۶۱
- خطبه بیست و نهم..... ۱۶۶
- خطبه سی و چهارم..... ۱۶۸
- چرا این خطبه ایراد شد؟..... ۱۷۱
- نفرین بر شما..... ۱۷۱
- شما از جهاد می ترسید..... ۱۷۳
- شتران بی ساریان..... ۱۷۶
- امان از غفلت یاران..... ۱۷۷
- مرا را خواهید کرد..... ۱۷۹
- رابطه سر و تن..... ۱۸۰
- عزم راسخ در برابر خصم..... ۱۸۲
- حق من و حق شما..... ۱۸۵
- نکته قابل توجه..... ۱۸۷
- راستی چرا جدایی؟..... ۱۸۸
- خطبه سی و نهم..... ۱۹۱
- نمونه دیگری از خیانت معاویه..... ۱۹۲
- چرا بی تفاوت هستید؟..... ۱۹۳
- شما شتری تالان و زخمی هستید..... ۱۹۶
- خطبه چهل و سوم..... ۲۰۰
- چرا این خطبه ایراد شد..... ۲۰۱
- گیران شتابزده هرگز..... ۲۰۴
- اینکه رفت جنگ است..... ۲۰۶
- چرا عثمان سقوا کم..... ۲۰۸
- خطبه پنجاه و چهارم..... ۲۱۱
- چرا حضرت به شتر تمایل زده..... ۲۱۳
- است؟..... ۲۱۳
- تردید و بررسی چرا؟..... ۲۱۵
- خطبه پنجاه و پنجم..... ۲۱۷
- تأخیر در جنگ چرا؟..... ۲۱۸

- ۲۱۹..... من هرگز از مرگ نمی ترسم
 ۲۲۰..... من به دنبال هدایت آنها هستم.
 ۲۲۳..... خطبه پنجاه و ششم
 ۲۲۴..... گفتار امام میثم بحرانی
 ۲۲۵..... ما رسول خدا ﷺ
 ۲۲۷..... جهاد ما، ااری خدا
 ۲۲۹..... خطبه شصت و نه
 ۲۳۰..... دردهای بی درمان امام علی
 ۲۳۱..... دو تمثیل زیبا در کلام امام
 ۲۳۲..... شما همانند سوسمار و کفتارید.
 ۲۳۷..... و باز تشبیه دیگری
 آیامی توان برای اصلاح، دست به هر
 ۲۳۸..... کاری زد؟
 ۲۴۱..... نفرین کوفیان در کلام علی
 ۲۴۳..... خطبه هفتاد و یکم
 ۲۴۴..... چرا مذمت مردم عراق
 ۲۴۶..... من به اجبار آمدم
 ۲۴۷..... چرا اتهام؟
 ۲۴۹..... خطبه نود و هفتم
 ۲۵۰..... غفلت از مهلت الهی
 ۲۵۳..... پیروزی معاویه حتمی است
 ۲۵۵..... چرا معاویه پیروز است؟
 ۲۵۷..... چرا امام اینان را رها نمی کند؟
 ۲۶۰..... ضعف های شما یاران
 ۲۶۳..... سخنی در باب «بغی»
 ۲۶۹..... چرا چنین شده اید
 ۲۷۱..... تفاوت ما و شامیان
 ۲۷۳..... پنج خصلت زشت دیگر کوفیان
 ۲۷۷..... نفرین بر شما مردم!
 ۲۷۹..... من کیستم
 ۲۸۲..... از یاران پیامبر بیاموزید
 شش صفت بارز یاران ممتاز
 ۲۸۶..... با من ﷺ
 سوف و رجاء در کلام علامه
 ۲۹۱..... جعفری
 ۲۹۴..... خطبه یکصد و هفتاد
 ۲۹۵..... چرا عقب نشینی؟!
 ۲۹۷..... حمله شادی آفرین
 ۳۰۰..... خطبه یکصد و شانزدهم
 ۳۰۲..... از پیامبر بیاموزید
 شش ویژگی پیامبر در کلام علی
 ۳۰۵..... شما غافلید که چه می کنید
 ۳۰۸..... آرزوی جدایی و وصال
 ۳۱۱..... دست انتقام الهی

- خطبه یکصد و بیست و سوم ۳۴۵
- دستگیری دیگران؛ شکرانه نعمت ۳۴۶
- مرگ برای همه است ۳۴۸
- آینده شما را تاریک می بینم ۳۵۰
- بنگرید که چه کاره هستید ۳۵۱
- خطبه یکصد و بیست و پنجم ۳۵۳
- خطبه یکصد و هشتادم ۳۵۶
- یا مبارزه و جهاد یا مرگ و ذلت ۳۵۸
- سرزنش یاران در کلام علی (ع) ۳۵۹
- چه مردم عجیبی هستید؟! ۳۶۲
- امام آرزوی مرگ می کند ۳۶۵
- من برای شما چه کردم! ۳۶۵
- افسوس، افسوس ۳۶۷
- نشد نادان ۳۶۸
- نامه هفتادم ۳۶۹
- سهل بن حنیف، مخاطب این نامه ۳۷۰
- چرا به سوی شام رفتید ۳۷۳
- منابع ۳۷۵
- غلام نقیف کیست؟ ۳۱۲
- تعبیر امام از حجاج بن یوسف ۳۱۴
- خطبه یکصد و هفدهم ۳۱۷
- چرا داشته های خود را بجا مصرف نمی کنید؟ ۳۱۷
- باز هم نصیحت در عین ناامیدی ۳۱۹
- خطبه یکصد و هجدهم ۳۲۲
- توصیف یاران اقصی ۳۲۲
- انتظارم از شما این است ۳۲۴
- این سخن در کجا و کی گفته شده است ۳۲۶
- خطبه یکصد و نوزدهم ۳۲۸
- علت ایراد این خطبه ۳۳۰
- مدیریت جنگ های پراکنده ۳۳۰
- در چنین شرایطی چه باید کرد؟ ۳۳۳
- شش مسئولیت عمده رئیس حکومت ۳۳۳
- جایگاه رهبری در جامعه ۳۳۶
- آرزوی امام، جدایی از مردم ۳۳۸
- چهار رذیلت اخلاقی کوفیان ۳۳۹
- دو بیدار دل به گفته الغارات ۳۴۱
- خطبه یکصد و بیست و یکم ۳۴۲



مقدمه

با نقل حکمت بی‌جهل و پنجم مولای متقیان علی علیه السلام در نهج البلاغه مقدمه این اثر برگزیده در ملامت امیر را که امیر کلام است آغاز می‌کنم:

قَالَ عليه السلام: لَوْ رَأَيْتُ نَيْسُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ رَأَيْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أُحِبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

«اگر با شمشیرم بر بن یبنی مؤمن بزنم که مرا دشمن دارد، دشمن نخواهد داشت و اگر تمام دنیا را در پای منافق بریزم که مرا دوست داشته باشد، دوست نمی‌دارد! چرا که مقدّر شده و بر زبان پیامبر درس خوانده علیه السلام جاری شده که می‌فرمود: «ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت».

در کتاب وزین مصادر نهج البلاغه ج ۴، ص ۴۲ آمده است که این کلام نورانی، بخشی از خطبه‌ای است که «رفیق بن فرقد» آن را از امام علی علیه السلام نقل کرده است و گروه زیادی از مورخان و راویان شیعه و سنی قبل از سید رضی و بعد از او آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ از جمله:

ابو جعفر طبری در کتاب بشارة المصطفی و شیخ طوسی در امالی و زمخشری در ربیع الابرار و مسلم در صحیح خود و احمد حنبل در مسند و نسایی در سنن و حاکم در مستدرک و... این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل نموده‌اند.

امام در این سخن حکمت آمیز به حقیقتی اشاره می‌کند که در طول تاریخ بارها به تحقق پیوسته است. این حدیث به ما می‌گوید که امام علی علیه السلام معیار تمام و کامل سنجش مؤمن و منافق است. مؤمنان که در قرآن کریم بارها به فصوص در سورة مؤمنون به توصیف کشیده شده‌اند خود را پرتوی از صفات ممتاز آن امام همام دانسته و به تجانس روحی و اعتقادی و اخلاقی به آن خاندان عشقه می‌ورزند و منافقان چون صفات خود را در تعارض و مخالف با امام ملاحظه می‌کنند و نورانیت وجود امام، ظلمت و قبح ذاتی آنها را بر ملا می‌سازد لذا انقض و کینه او را در دل گرفته و دشمن سرسخت آن وجود نازنین هستند. در اول تاریخ نمونه‌های زنده‌ای از این واقعیت وجود دارد که هر کدام با کلام نبوی است.

میشم تمار آن یار باوفای امام وقتی خبر شهادت خیر را از امام دریافت نمود، تنها سؤالش این بود آیا من با ولایت شما از دنیا می‌روم و آنگاه که به فرمان عبیدالله بن زیاد به درخت نخل معهود به دار زده شد، با ذکر فضایل علی علیه السلام به شهادت رسید. تنها کافی بود یک برائت ساده از امام به زبان آورد تا از مرگ نجات یابد، اما راست قامت، شهادت را به جان خرید و یک لحظه از امامش جدا نشد.

در داستان ابن سکیت، معلم دو فرزند هارون الرشید خلیفه مقتدر

عباسی می خوانیم که وقتی خلیفه از او پرسید در نظر تو این دو فرزند من ارزشمندترند یا حسن و حسین علی علیه السلام؟

فرمود: این چه مقایسه ای است که خلیفه می کند، به خدا سوگند قنبر غلام علی علیه السلام در نزد من از پدر این دو؛ امین و مأمون به مراتب برتر است و چون خلیفه را از این کلام خوش نیامد، دستور داد سرب مذاب آماده کنند و در دهان استاد بپزند و مأمون او جام سرب گداخته را در دستان جلاد دید و دانست تا لحظات دیگر جانانش دوخته خواهد شد، خوشحال بود که با حبّ علی علیه السلام از دنیا می رود و همین طور هم شد.

در نقطه مقابل وقتی ابن جهم مرادی ضربه ناجوانمردانه خود را با شمشیر زهر داده بر فرق مبارک امام در محراب عبادت فرود آورد و دستگیر شد، چون او را به خدمت حضرت آوردند، امام از او پرسید: ای دشمن خدا، مگر من به تو نیکی نکردم؟ گفت: آری با من نیکی کرده ای.

سپس امام فرمود: پس چرا با من چنین کردی؟ در پاسخ گفت: بغض نسبت به تو مرا واداشت تا چندین روز شمشیر خود را نیز بر من میختم و به وسیله آن بدترین خلق خدا را بکشم.

البته این گفته محقق شد، زیرا خودش به وسیله همان شمشیر به درک واصل گردید.

و اما قصه پر غصه یاران امام که خود درد بی درمانی است و حضرت به آن مبتلا است. می دانیم که اصولاً یاران علی علیه السلام سه گروه هستند:

۱- گروهی که تعداد آنها اندک است، ولی از مؤمنان مخلص و از ارادتمندان فداکار و جان پر کف مولایشان هستند، آنها بی پروا گرد شمع

وجود امام می‌گردند و چشم و گوش به فرمان او هستند، از جمله ایشان «مالک اشتر»، «عمار یاسر»، «رشید هجری»، «میثم تمار» و «کمیل بن زیاد» را می‌توان نام برد.

۲- گروهی که اکثریت مردم زمان امام را تشکیل می‌دادند و خود را پیرو امام می‌دانستند مردمی کوتاه فکر، زود باور، دم‌دمی مزاج و بهانه جو و تنبل و تن‌پرور بودند؛ اینها تقریباً جز آنکه به دوستی امام ابراز بیان داشتند و بعضاً در نماز جماعت شرکت می‌کردند، در هیچ کار دیگر حاضر به همکاری با آن حضرت نبودند و اگر امام آنها را به مأموریتی فرا می‌خواند عمدتاً بهانه‌های واهی از اطاعت حضرتش سرباز می‌زدند.

۳- و گروه سوم مردمی کینه‌توز و لجوج و مفت‌خور و شکم‌باره بودند، ایشان اکثراً در زمان خلافت سوم عادت به این خوی حیوانی نموده و علی‌رغم اینکه دست بیعت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده بودند، اما همواره می‌خواستند که به همان شیوه خلیفه قبلی ادامه حیات دهند و انتظار داشتند زیر لوای امام به حیف و میل بیت‌المال مشغول باشند، عمده‌گرفتاری امام در زمان امامت همراه با خلافت، دو گروه دیگر و سوم بودند، گروهی که بدنه بی تفاوت جامعه مسلمین را تشکیل می‌داد و گروهی که منافقانه به رسم جاهلیت در اطراف حکومت اسلامی مشغول فعالیت مخرب خود بودند.

امام همواره به جهت حفظ مصالح جامعه اسلامی با این افراد مدارا می‌نمود و آنگاه که کاسه صبرش لبریز می‌گشت، مطالبی عتاب‌آمیز را در قالب خطبه بیان می‌نمود و آنگاه که همین مقدار را هم به مصلحت

نمی دانست نیمه های شب بر لب چاه با زمین و زمان درد دل می کرد و از خداوند می خواست که اگر این قوم قابل اصلاح نیستند علی را از آنها بگیرد و آنکه را که در خور شأن آنهاست بر ایشان مسلط فرماید، و دعای امام چه زود مستجاب شد، امام به لقاء الله پیوست و معاویه که از جنس گروه روم بود، بر خلق مسلمان تسلط یافت و بر جامعه اسلام آن رفت که لایق آن قوم مسلمان نبود.

به نمون های از گلابه های امام در خطبه های زیر توجه کنید.

۱- «وَإِنِّي وَهَؤُلَاءِ أَهْلُ الْقَوْمِ سَيِّدُ الْوَنِّ مِنْكُمْ
بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ... اَللّٰهُمَّ
إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلُونِي بِمِثْلَتِهِمْ وَتَمُؤِنِي.

«سوگند به خدا! می دانستم اینها به زود بر شما مسلط خواهند شد، زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند و شما در راه حق متفرقید... بار خداوند! - از بس نصیحت کردم - آنها را خسته و ناتوان ساختم و آنها نیز مرا خسته کردند، من آنها را ملول و آنها مرا ملول ساختند.»^۱

۲- «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللّٰهُ يُعِيْتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمُّ مِنْ
اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ
فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا... يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ
الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَّاتِ الْعِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ
لَمْ أَعْرِفْكُمْ.

«به خدا سوگند! این حقیقت قلب انسان را می میراند و غم و اندوه

می آفریند، که آنها در مسیر باطل این چنین متحدند و شما در راه حق این چنین پراکنده. روی شما زشت و همواره غم و غصه قرینتان باد... ای کسانی که به مرد می مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی خرد و عروسان حجله نشین، ای کاش هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم.^۱

۳- أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَذِبُهُمْ يُوْهِى الصُّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ لَأَعْدَاءُ تَتَوَلَّوْنَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَكَيْتَ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَارُ نُسْتُمْ بِيَدِي حَيَاد.

«ای مردمی که ذهنهات را جمع و افکار و خواسته های شما پراکنده است، سخنان داغ شما، سستی سخت را در هم می شکند ولی اعمال سست شما، دشمنان را به طمع می اندازد، در مجالس و محافل می گویند: چنین و چنان خواهیم کرد، اما هنگام جنگ، فریاد می زنید: «ای جنگ از ما دور شو».^۲

۴- كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبَكَارُ الْكَهَنَةَ وَالْثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حِصَّتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرٍ.

«چه قدر با شما مدارا کنم! همچون مدارا کردن با شتران تازه کار که از سنگینی بار، پشتشان مجروح می شود و یا همچون جامه کهنه و فرسوده ای که هر گاه گوشه ای از آن را بدوزند از سویی دیگر پاره

۱- نهج البلاغه، خطبه بیست و هفتم.

۲- نهج البلاغه، خطبه بیست و نهم.

می شود.»^۱

۵- أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمُ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمُ الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ ... يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ صُمْ ذَوُو أَسْمَاعٍ وَ بَكُمْ ذَوُو كَلَامٍ وَ عُمَى ذَوُو أَبْصَارٍ لَا أَخْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ الْإِتْمَانِ وَ لَا إِشْوَاءُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ.

«ای کسانی که زبانتان حاضر است و عقلهای شما پنهان و خواسته هاتان آشکارا، و ای کسانی که زمامدارانتان به شما مبتلا شده اند....

ای اهل کوفه من به سه چیز مبتلا شده ام - و دو چیز که در شما نیست، - مبتلی شده ام، گوش دارید اما نرید، سخن می گوئید اما نگنید، چشم دارید اما کورید، نه هنگام آوردن صدق صادقید، و نه به هنگام آزمایش برادران قابل اعتماد.»^۲

۶- أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشٍ أَسْرَكَتْ بِالشُّوْكََةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْأَةُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ.

«من می خواهم به وسیله شما بیمارِها را مداوا کنم، اما شما خود درد من هستید من به کسی می مانم که بخواد خار را به وسیله خار بیرون آورد یا این که می داند خار همانند خار است. بار خدایا! طیبیان این

۱- نهج البلاغه، خطبه شصت و نهم.

۲- نهج البلاغه، خطبه نود و هفتم.

درد جانگداز خسته شده اند.»^۱

۷- وَكَأَنِّي أَنظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُونَ كَشِيشَ الضَّبَابِ
لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا.

«گویا می بینم به هنگام فرار، همه می کنید، همچون صدایی که از
سوسماران به هنگام ازدحامشان به وجود می آید. نه قادر به گرفتن
حق هستید، و نه در جلوگیری از ظلم و ستمی توانایی دارید.»^۲

۸- أَتَى لَكُمْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا يَوْمًا أُنَادِيكُمْ وَ يَوْمًا
أُجَاوِزُكُمْ أَخْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ
النَّجَاءِ.

«اف بر شما باد! نه قدرتی از شما دیدم، یک روز با صدای رسا
و آشکارا با شما سخن می گویم. روز دیگر مخفیانه و به گونه آهسته،
ولی نه آزاد مردان راستگویی به هنگام فریاد هستید، و نه برادران
مطمئن و رازداری به هنگام نجوا»^۳

۹- أَيَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْأَعْيُنُ الْمُتَشَتِّتَةُ
الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَطَارُكُمْ عَلَى
الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْمَغْزَى مِنْ وَغْمَةِ
الْأَسَدِ.

«ای روحهای پراختلاف! و ای قلبهای پراکنده! شما که بدنهایتان

۱- نهج البلاغه، خطبه صد و بیست و یکم.

۲- نهج البلاغه، خطبه صد و بیست و سوم.

۳- نهج البلاغه، خطبه صد و بیست و پنجم.

حاضر و قلب‌هایتان پنهان است، من شما را به سوی حق می‌کشانم
ولی همچون گوسفندانی که از غرش شیر فرار کنند، می‌گریزید.»^۱

اینها نمونه‌ای از دردهای امام علی (علیه السلام) است که از سوی یاران بی‌انصاف
و سر در آخور روزگار دارد و اگر رهبری، این چنین همراهانی داشته باشد،
کدام می‌تواند به مدیریت جامعه بپردازد، اولین ابزار کار حکومت، داشتن
مردانی بود و سرانجام جوانمرد است و امام علی (علیه السلام) که بیست و پنج سال
را در خانه نشست و در موارد نیاز قدم به صحنه سیاست و امور اداری
نگذارد، اینک که به خدمت پادشاهان به صحنه آمده است با چنین
مصیبتی رو در روی است و شاید تنها علی (علیه السلام) باشد که بتواند از این امتحان
سخت روزگار سرفراز بیرون آید. چهار سال و چند ماه حکومت را به عهده
بگیرد و با «ناکشین»، «قاسطین» و «مارهین» بجنگد و در اغلب موارد پیروز
میدان مبارزه باشد و سرانجام در عین آزادگی و راداد به شهادت نایل
آید؛ در حالی که یک سر سوزن از مسیر حق انحراف نگرفت و هرگز به
زیاده خواهان باج نداده و به زیردستان ذره‌ای ظلم نکرد باشد.
او از شدت عدالت در میان یاران دنیا طلب تنهاتر از همیشه ماند و
بر سر همین بازار حق طلبی جان به جان آفرین تسلیم نمود.

خواننده عزیز! آنچه پیش رو دارید نمونه‌هایی از رفتار یاران
بی‌مروت دنیا با امامشان، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و امروز ما چقدر
پایبند به پیروی او هستیم، آیا امروز هم چون دیروز علی (علیه السلام) در جمع ما

غریب و تنها است؟! و همچنین او مظلومترین مظلومان تاریخ در روزگار ما است؟!

خدا نکند که چنین باشد که اگر شد وای بر ما و فردای قیامتمان.
خداوندا! ما را مبعوض درگاه او مَمیران و از شهد محبّت او جرحه‌ای
به کام خشکیده‌مان بچشان!

پره‌ردگارا! اگر بر این نوشتار ثوابی مقدّر است آنرا به روح مادرم که
از ساله پاک رسول الله صلی الله علیه و آله است، عنایت بفرمای.

والسلام
علی ثقفی